



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۱۹۷

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۶ آوریل ۲۰۱۱ - ۱۷ فروردین ۱۳۹۰

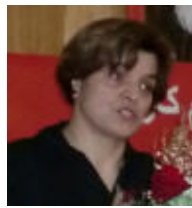
## یورش اوباش طالبانی و بارزانی به معترضین در میدان آزادی سلیمانیه



در حاشیه قرآن سوزی در آمریکا  
و جنایت اسلامیهستها در مزارشریف

صفحه ۳

علی جوادی



## کشف حقایق یا جعل حقایق

در حاشیه کتاب "واقعیتی در ابهام" محمد سیار

صفحه ۵

نسرین رضاعلی



## جنبش کمونیسم کارگری و دورنمای قدرت سیاسی

صفحه ۶

حامد محمدی



## آناتومی شناعت "مجازات مرگ"

صفحه ۸

سیروان قادری



کمپین دروغ پراکنی  
ناسیونالیسم کرد  
علیه منصور حکمت

صفحه ۹

آذر ماجدی



جلسه بزرگداشت  
رفقای گردان  
شوان!

صفحه ۱۱

نگین خاتمی

در صفحات دیگر، کارگران شرکت  
ناودیس راه، کارگران شرکت آباد راهان  
پارس، کارگران سرو مشرق زمین، و ...

## سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

مناظره مهرداد مشایخی و علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## اول مه ۲۰۱۱: راه حل کارگری بحران

روز جهانی کارگر ۲۰۱۱ ویژه است. اگر از نظر  
تقویمی هر اول مه نشان تجدید عزمی دیگر در مصاف  
طبقه کارگر بین المللی علیه سرمایه و حکومت‌های  
سرمایه داری بطور کلی است، اول مه امسال، بجز این  
ویژگی همیشگی و تاریخی مهر رویدادهای اساسی جهان  
سرمایه داری و تحولات انقلابی در کشورهای  
خاورمیانه و شمال آفریقا را بر خود دارد. و این ویژگی  
اساسی اول مه ۲۰۱۱ است که ضروری است در قالب  
شایسته آن همه جا در اجتماعات اول مه خود را نشان  
دهد.

اول مه سال گذشته اساسا اعتراض کارگران به تعرض  
حکومت‌های سرمایه داری را بیان کرد. کارگران در  
کشورهای مختلف، علیرغم تاکیدها بر برخی خواستها و  
مسائل فوری، جمله‌گی به انجا مختلف گفتند که "کارگران  
حاضر نیستند هزینه بحران سرمایه داران را بپردازند".  
کارگران به سیاست انجماد دستمزدها و در موارد زیادی  
به کاهش دستمزدها با توافق اتحادیه‌ها اعتراض کردند،  
به بیکارسازیهای وسیع و پرت شدن از خانه و کاشانه  
قرضی که حال توسط بانکها و سرمایه مالی و  
چماقدارنش مصادره شده بود اعتراض کردند. کارگران  
به درآوردن هزینه بحران از جیب و سفره کارگران و  
ریختن به جیب گشاد سرمایه داران اعتراض کردند.  
اجتماعات و اعتراضات فلج کننده در فرانسه و یونان و  
کشورهای اروپا، جنبش کنترل کارخانه‌ها، برآمد مجدد  
و هر چند فعلا محدود سنت عمل مستقیم کارگری، و  
البته توقف موقتی اعتراضات کارگران و قبول بخشی از  
تعرضات سرمایه ماحصل این  
صفحه ۲

## اول مه ۲۰۱۱: راه حل کارگری بحران ...

جدالها بود.

### انترناسیونالیسم کارگری

یکی از دستاوردهای ایندوره اعتراضات شکستن قالبهای ملی و ناسیونالیستی و تقویت تمایلات انترناسیونالیستی و آزادیخواهانه بود. کارگران و محرومانی که زیر دست و پای بیرحم بازار و دیکتاتوری سرمایه استثمار و سرکوب میشدند، مردمی که میدیای جهانی از آنها تصویر تروریست میداد و در عین حال نان دیکتاتور- تروریستهای حاکم همین جوامع را میخورد، به یکباره منشا امید و تحرک انقلابی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شدند و جهان را تکان دادند. اگر کارگر در انگلستان و فرانسه و دیگر کشورها میگوید ما متحد کارگران تونس و مصری هستیم ماحصل این اوضاع است. اگرچه این رسم و سنت دیرینه طبقه کارگر است که بویژه در اول مه بر هویت واحد و منافع یک طبقه واحد جهانی تاکید کند، اما تاکید بر همین واقعیت دیرینه در روز جهانی کارگر ۲۰۱۱ معانی عمیق تر و سیاسی تر و بلافصل تری دارد.

کارگران در اول مه ۲۰۱۱ همه جا باید در دفاع از اعتراضات انقلابی کارگران و محرومان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بپاخیزند و بر منافع واحد و مبارزه مشترک کارگران در سراسر جهان برای آزادی و برابری و رفاه تاکید کنند. همینطور در شرایط سیاسی کنونی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، باید اول مه ۲۰۱۱ را به روز ابراز وجود متحد سیاسی طبقه کارگر و مردم انقلابی، به روز اعلام ضرورت تغییرات ریشه ای، و به روز اعلام

### خیزش علیه فقر و دیکتاتوری

اما در چند ماه گذشته پرچم اعتراض کارگران اروپا را کارگران و محرومان در تونس یعنی کشور و اقتصاد و حکومت عزیز دردانه بانک جهانی برافراشتند. خیزش انقلابی در تونس بمثابه یک سونامی سیاسی عمل کرد و سرعت مصر و بخش اعظم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردید. از همان ابتدا "نان" بعنوان سمبل بقای طبقه کارگر و اعتراض علیه فقر پرچم این اعتراضات بود. بروشنی و بدون ابهام به جهانیان اعلام شد که این خیزشهای وسیع توده ای، حرکتی انقلابی علیه فقر و بیکاری و فساد و دیکتاتوری یعنی مشخصات اساسی سرمایه داری در این کشورهاست. علیرغم پیشروپها و تأثیرات ماندگاری که تا هم اکنون این تحركات انقلابی برجای گذاشته است، اما کارگران و انقلابیون این کشورها دقیقاً به دلیل همان محدودیتهای کارگران در اروپا هنوز نتوانسته اند پیشروی در یک سنگر را به تهاجم گسترده تر برای فتح سنگرهای دیگر تبدیل کند. امروز بار دیگر ثابت شده است که کارگران برای مصاف سیاسی با حکومتهای سرمایه داری به ابزارهای انقلابی مانند حزب سیاسی کمونیستی و کارگری، سازمانهای توده ای و قالبهایی که اعمال اراده توده ای کارگران و مردم محروم و انقلابی را بمیدان آورد، و کلیه وسایل ابراز وجود بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی در متن این بحران نیاز دارند. این پیش شرط حضور کارگران بعنوان یک طبقه و یک جنبش سیاسی متمایز در جدال برسر قدرت سیاسی و حتی جدال برسر بهبود وضع طبقه کارگر در چهارچوب همین نظام است.

همسرنوشتی با کارگران جهان در مبارزه با حکومتهای سرمایه داری تبدیل کرد. باید در اینروز تاکید کرد که سرمایه و دولتهای سرمایه داری همه جا علیه کارگران متحد اند. کارگران نیز همه جا علیه سرمایه داران و حکومتهای سرمایه داری متحد اند و پیروزی و پیشروی در هر سنگر و توسط هر گردان از ارتش جهانی طبقه کارگر پیروزی همه کارگران است. کارگران در اول ماه مه باید بر ضرورت ایجاد سازمانهای حزبی و توده ای خود کارگران در سطح کشوری و منطقه ای و جهانی که قادر به سازماندهی و پیشروی مبارزات کارگری باشند تاکید کنند.

### کارگران پاسخ بحران را دارند

امروز کارگران در کشورهای مختلف با دو سوال عمده روبرو هستند: اول متوقف کردن تهاجم سرمایه به سطح معیشت طبقه کارگر و پس زدن سیاست ریاضت گشی اقتصادی، و دوم واکنش و پاسخ طبقه کارگر به موج بحران سیاسی و دورنمای تشدید فقر اقتصادی.

تشدید شدن جدال برسر سهم طبقه کارگر در متن بحران جهانی اقتصادی سرمایه داری اجتناب ناپذیر است. سرمایه داری هیچ راهی بجز تهاجم بیرحمانه به معیشت و دستمزدها، تشدید استثمار طبقه کارگر، و سیاست ارزان تر تمام کردن بازتولید زندگی طبقه کارگر ندارد. از طرف دیگر نه فقط شاخصهای اقتصادی نشانی از تخفیف بحران اقتصادی را نمیدهند بلکه چشم انداز وخامت و سخته های سخت تر دیده میشود. رویدادهای کشورهای خاورمیانه و آفریقا و بمصاف طلبیده شدن سیاست اختناق و فقر، که دو تکیه گاه سرمایه برای استثمار شدید کارگران و کسب فوق سود است، عاملی دیگر برای تشدید و وخامت بحران اقتصادی جهانی سرمایه داری است. وضعیت امروز سرمایه در این کشورهای بحران زده سازماندهی مجدد استثمار و تشدید تعرض به کارگران نیست بلکه اعاده اوضاع سابق است.

بورژوازی برای این اوضاع راه حلی ندارد. خودشان هم میدانند با شعار دمکراسی و حقوق بشر و اصلاحات هیچ دردی دوا نمیشود. خودشان میدانند این دیکتاتوریهایی سرمایه است که همه جا مورد هجوم و تعرض انقلابی و انتقادی است. لذا کارگران ناچارند به سوالات بزرگتر امروز پاسخ دهند. حتی صفبندی در مقابل تعرض سرمایه به معیشت طبقه کارگر و تحمیل بخشی از حقوق و رفاه کارگران به بورژوازی در گرو اینست که کارگران قالبهای تاکنونی را بشکنند و بعنوان یک راه حل سیاسی و اجتماعی بمیدان بیابند. تامین آزادی و برابری و رفاه که خواست صدها میلیون کارگر و خانواده هایشان است، بدون کوتاه شدن دست سرمایه داران از زندگی ما ممکن نیست. اگر بسیج گسترده کارگران حول عام ترین خواستها و مطالبات رفاهی و معیشتی طبقه کارگر ممکن است، تحقق این خواستها و تحمیل آن به بورژوازی در گرو قد علم کردن کارگران در یک جنبش انقلابی برای قدرت سیاسی است. طبقه کارگر چه برای تحمیل اصلاحات به بورژوازی و چه برای خلع ید از بورژوازی باید وارد جدال برسر قدرت سیاسی شود و بمثابه یک آلترناتیو متمایز بمیدان آید.

کارگران باید اعلام کنند بورژوازی صلاحیت اداره کشور و امورات زندگی اجتماعی را ندارد، همه راه حلهای تاکنونی شکست خورده اند و توانش را کارگران داده اند. کارگران باید اعلام کنند که راسا میتوانند جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و خوشبخت برای همگان برپا کنند. طبقه کارگر باید تلاش کند که اول مه ۲۰۱۱ را حول راه حل کارگری بحران قطبی کنند.

در اول مه امسال باید علیه فقر و فلاکت سرمایه، همراه با کارگران و محرومان در همه جای جهان، با پرچم اتحاد جهانی طبقه کارگر بمیدان آمد و توجه جامعه را به راه حل کارگری بحران جلب کرد.\*



## در حاشیه قرآن سوزی در آمریکا و جنایت اسلامیستها در مزار شریف

علی جوادی پاسخ میدهد

جنابیتی نزنند. ترور و جنایت یک رکن استراتژی قدرت گیری و حفظ قدرت توسط این جریانات است. اسلام سیاسی جنبشی فوق دست راستی برای سپیم شدن و کسب قدرت سیاسی است. این جنبشی است که هر کجا نفوذ کرده است حتی بدن و سلولهای انسان را هم به یک بمب هوشمند انفجاری تبدیل کرده است. این جنبش قدرت کنونی خود را مدیون قدرتگیری در ایران و سرکوب خونین "انقلاب ۵۷" است. از هم این رو با سرنگونی رژیم اسلامی در ایران ستون فقراتش در هم شکسته شده و با حل "مساله فلسطین" زمینه های بقاء انگلی خود را از دست خواهد داد.

۵- ما در عین حال که خواهان تشدید مبارزه علیه دستگاه و صنعت مافیایی مذهب هستیم در عین حال از آزادی مذهب و آزادی ابراز وجود مذهبی و ضد مذهبی قاطعانه دفاع میکنیم. مذهب امر خصوصی است. افراد جامعه آزادند که هر باور و عقیده ای داشته باشند. از طرف دیگر هر نوع ابراز وجود عقیدتی مذهبی و ضد مذهبی هم آزاد است، حتی اگر خرافی و عقب مانده و ارتجاعی باشد. اما مقدسات مذهبی نداریم. ما خود را موظف به پیشبرد یک مبارزه همه جانبه علیه مذهب میدانیم. ما مذهب ستیزیم. ما عمیقاً بر این باوریم که جامعه باید بخشی از امکانات خود را صرف خلاصی از شر مذهب بکند. باید دستگاه مذهب را مانند هر صنعت مخرب و ضد جامعه کنترل و مهار کرد. آزادی انسان بدون آزادی از زندان مذهب معنی ندارد.

۳- اقدام تری جونز درست در نقطه مقابل اقدام جوانان و مردم آزادیخواهی است که در خیزش توده ای سال ۸۸ اقدام به سوزاندن قرآن و سمبلهای اسلامی در اعتراضات خود کردند. آن اقدامی ضد مذهبی بود. اقدامی جهت خلاصی از حکومت اسلامی و حاکمیت اسلام بر زندگی و شئون روزمره مردم بود. مترقی و رهاییبخش بود. اما اقدام تری جونز اقدامی در جهت دامن زدن به یک جنگ مذهبی و ارتجاعی است. تاکنون به نام مذهب و خدا و پیغمبر بیشترین کشتار و جنایت را در طول تاریخ بشر انجام داده اند. این هیولا اکنون زیر ضرب است. مردم در ایران در جدال برای آزادی و برابری و رفاه مدتهاست که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و دست به کار بزیر کشیدن آن هستند. سرنگونی حکومت اسلامی در عین حال مترادف با قطع سلطه اسلام بر زندگی و شئون جامعه است. مردمی که علیه حکومت اسلامی به پا خاسته اند بدون تردید قرآن و تمام سمبلهای آن را نیز بزیر خواهند کشید. هر کمیته اسلامی که به تسخیر مردم قیام کرده در آید، هر مرکز اسلامی که به دست مردم بیفتد، هر در زندانی که در هم شکسته شود، در کنارش قرآن ها هم سوزانده خواهند شد.

۴- جنایت اسلامیستها در مزار شریف، سربریدن و کشتار ۲۰ تن از افراد غیر نظامی سازمان ملل گوشه ای از تلاش خونین اسلامیستها برای قدرت گیری و تحکیم قدرت این هیولای فوق ارتجاعی و ضد انسانی است. اما این فاجعه تنها گوشه کوچکی از کارنامه سراپا جنایت جنبش اسلام سیاسی است. تاریخ این جنبش مملو از خون و جنایت است. روزی نیست که این جریانات برای بقاء و گسترش پر و بال خود دست به

این جنبش ارتجاعی و تروریستی است. قرآن در کنار حکومت اسلامی محکوم به سرنگونی و زوال است.

۲- اما سوزاندن قرآن توسط یک کشیش مرتجع دارای هیچ عنصر اعتراضی، مترقی و رهایی بخشی نیست. مترقی نیست. آزادیخواهانه نیست. بر عکس اقدامی ارتجاعی در جهت دامن زدن به نفرت مذهبی و جنگ میان مذاهب است. تلاشی است برای قرار دادن دستگاه مافیایی مذهب در جدال سیاسی دو قطب تروریستی جهان معاصر. جهان پس از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر وارد دورانی جدید از جنگ و کشمکش خونین شد. دورانی که تاکنون صدها هزار تن انسان بیگناه در افغانستان، عراق، لبنان، فلسطین، اسرائیل و گوشه و کنار جهان در اثر جدال این دو قطب تروریستی به خاک و خون کشیده شده اند. اقدام تری جونز تلاشی بمنظور گره زدن هر چه بیشتر صنعت کلیسای مسیحیت در مرکز این جدال تروریستی و تغذیه سیاسی و مذهبی از این جدال است. یک سرمایه گذاری ارتجاعی در این جدال خونین است. همانطور که اسلامیستها بر زخمی که بر پیکر مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل و متحدین اش ایجاد شده است، سرمایه گذاری کرده اند. تلاش تری جونز از همان جنس است. همانطور که "دلسوزی" جریانات اسلامی کوچکترین ربطی به منافع و درد و رنج مردم زخم دیده فلسطین ندارد، اقدام تری جونز هم دارای ذره ای ترقیخواهی نیست.

**یک دنیای بهتر:** به دنبال سوزانده شدن قرآن توسط تری جونز، کشیش آمریکایی در ماه مارس، اوباش اسلامیست به مقر سازمان ملل در مزار شریف حمله کرده و ۲۰ نفر از کارکنان غیر نظامی این سازمان را به قتل رساندند. سر دو تن از کارکنان بطور وحشیانه ای از بدن شان بریده شده و یک نفر از کشته شدگان نیز زن بوده است. نکات مورد نظر حزب اتحاد کمونیسم کارگری در حاشیه این رویدادها چیست؟ تاکیدات حزب کدام است؟

**علی جوادی:** بنظرم نکات زیر در حاشیه این رویدادها حائز اهمیت اند:

۱- واقعیت این است که قرآن در کنار چوبه های دار، در کنار کابل های خونین شکنجه، در کنار دستبندهای قیانی، در کنار سایر ابزار و آلات شکنجه، خود یک ابزار شکنجه و جنایت است. الهام بخش جنایت و کشتار است. ابزار کشتار و تحمیق است. با قرآن شلاق بر پیکر نسلی از جامعه بشری فرود آورده اند. با آیات قرآن هر جنایت اسلامی را توجیه و هر قتل و کشتاری را مشروعیت بخشیده اند. با آیات قرآن شکنجه کرده اند. با آیات قرآن زندگی را بر نسلی و جامعه ای و مردمی سیاه کرده اند. با الهام از قرآن زن را به زندان حجاب محکوم کرده اند. با فرامین قرآن سنگسار کرده اند، سوزانده اند، سر بریده اند، بمباران کرده اند. با قرآن خوشی و شادی و زندگی را از مردمان بسیاری سلب کرده اند. نه! قرآن تنها یک کتاب خرافی و ارتجاعی و ضد زن و ضد شادی و خوشی نیست. یک ابزار جنایت و کشتار هم است. شریک جرم تمام جنایت اسلامیستها در تاریخ ضد بشری

## جلسه گرامیداشت رفقای گردان شوان

عینی فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه و قتل عام ۵۰۰۰ نفر و فاجعه جانباختن ۶۶ نفر از بهترین همسنگران انقلابی و کمونیست گردان شوان است. از رفیق نسرین رمضانعلی تقاضا میکنم به پشت تریبون بیاید و در مورد واقعه گردان شوان بعنوان یک شاهد زنده وقایع خاطراتش را با ما شریک شود.

دنبال جلسه آمستردام، روز شنبه دوم آوریل در گوتنبرگ، جلسه گرامیداشت رفقای جانباخته گردان شوان برگزار شد. جلسه با خوش آمدگونی کریم نوری مسئول تشکیلات حزب در گوتنبرگ و اعلام یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان راه سوسیالیسم و رفقای گردان شوان آغاز شد. در ادامه ویدئو کلیپی از مریم کوشا در باره رفقای گردان شوان پخش شد. سپس سیاوش دانشور عضو



در بخش دیگر برنامه تعدادی از شرکت کنندگان از جمله رفقای قدیمی که بخشها از نزدیک با رفقای گردان شوان و این رویداد درگیر بودند، از گرامیداشت این رفقا تا خاطرات و اظهار نظر سیاسی در مورد کل ماجرا و مسببین این واقعه سخن گفتند.

سخنرانی اش ضمن شرح واقعه تاکید کرد که هدف من گرامیداشت جسارت انقلابی این رفقای هم‌زخم و دینی است که به خانواده این عزیزان دارم. نسرین بر هویت کمونیستی این رفقا و آرمانهایی که برای آن جان باختند قویا تاکید کرد و مسبب این واقعه را در درجه اول



بمباران شیمیایی و سیاسی همراه با عطفه عمیق به رفقای گردان شوان صورت گرفت.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ**

۶ آوریل ۲۰۱۰

رژیم جمهوری اسلامی و دولت عراق و ارتجاع منطقه از جمله احزاب ناسیونالیست کرد دانست که بعنوان ضد کمین حمله جمهوری اسلامی عمل کردند. او همینطور بر ماجراجویی در سیاست نظامی کومله و رقابت با حزب دمکرات تاکید کرد.



سخنرانی نسرین تکان دهنده بود چون ناچار بود دوباره به بازسازی آخرین روزهای گردان شوان و نبرد آخر گردان شوان برگردد. بقول خودش کابوسی که هیچوقت او را ول نمکیند. وقتی او گفت وقتی بهموش آدمم خودم را در میان جنازه رفقای کمونیستم دیدم، جلوگیری از سرازیر شدن اشک ها سخت بود. صحبت کردن از جزئیات واقعه و اتفاقاتی که در اینروز افتاد همراه بود با اشاره به فداکاریها و کمک به نجات همدیگر در شرایط بسیار سخت. این جلسه هم از نظر عاطفی پیوندی عمیق با رفقای جانباخته گردان شوان و لحظات آخرین نبرد قهرمانانه آنها برقرار کرده بود و هم در این متن به بررسی سیاسی و انتقادی از فاجعه گردان شوان پرداخت.

هیات رهبری حزب در باره هدف این جلسه و معرفی سخنران آن صحبت کرد.

سیاوش دانشور ضمن خوش آمد به حضار تاکید کرد این نشست بنا به خصوصیتش برای همه ما و بویژه سخنران آن سنگین است. اما این سنگینی در عین حال بخشی از مبارزه و جنگ تمام نشده ماست. جنگی که رفقای کمونیست و انقلابی گردان شوان بر سر آن جان باختند. آخرین سنگر نبرد نابرابر آنها شباهت به پرلاشز دارد. آنها بخشی از کموناردهای ایران بودند. ما امروز در گرامیداشت این رفقا این جنبه را بویژه برجسته میکنیم چون آنها دیگر نیستند که در مقابل تحریف هویت شان توسط ناسیونالیستها از خود دفاع کنند. سخنران جلسه رفیق نسرین رمضانعلی، عضو هیات رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و یکی از بازماندگان و شاهدان

نسرین رمضانعلی در

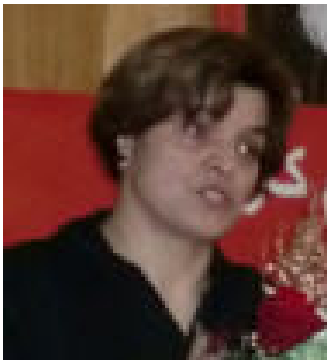
## در حاشیه قرآن سوزی در آمریکا و جنایت اسلامیستها در مزار شریف...

۶- کمونیسم کارگری هیچگونه همسویی و خوانایی با اقدام جریاناتی از جنس تری جونز ندارد. ما با همان شدتی که اقدام تری جونز را گامی در جهت تحکیم زنجیر اسارت و بندگی مذهبی بر زندگی و شئون مردم ارزیابی میکنیم، با همان شدت علیه سلطه کل دستگاه مذهب، از هر جنس آن، مبارزه میکنیم. کمونیسم کارگری جنبشی رهاییبخش و انسانی است. خلاصی از شر سلطه دستگاه مذهب یکی از ارکان مبارزه ما برای آزادی و رهایی طبقه کارگر و انسانها است. \*

## کشف حقایق یا جعل حقایق

در حاشیه کتاب "واقعیتی در ابهام" محمد سیار

نسرین رضاعلی



اشتباهات رهبری وقت کومه له، بکوشد نوک تیز حمله را از رژیم اسلامی برداشته و در میان تشکیلات کومه له وقت برای رژیم اسلامی شریک جرم بیاید، روشی محکوم و ارتجاعی است.

۳- ناسیونالیسم کرد، در قالب احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق، در تمام این پروسه همراه رژیم اسلامی بودند. پیشمرگان شان در نقش ضد کمین رژیم اسلامی شرکت داشتند. و سپس بعد از جنایت وحشیانه رژیم بعث عراق در حلبچه، با شقاوت و بیرحمی غیرقابل توصیفی، به خانه های بمب شیمیایی زده مردم بیجان حلبچه ریختند و اموال شان را غارت کردند. این جنگ نه تنها چهره ضد انسانی رژیم اسلامی، بلکه ناسیونالیسم کرد را نیز به نمایش گذاشت.

۴- سیاستی که در آن مقطع کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران و در کومه له تلاش کرد جا بیناندازد، عدم اشاعه اخبار مربوط به "قول همکاری" محمد سیار با رژیم اسلامی در تشکیلات و جامعه بود. این کار به قصد پنهان کردن "قصور" رهبری کومه له انجام نمی گرفت. یک نیت کاملاً انسانی در پی این تلاش وجود داشت: رهبری حزب کمونیست می کوشید که محمد سیار را از فشارهای روحی و روانی قابل پیش بینی در چنین شرایطی، نجات دهد.

کمونیسم کارگری از زمان مبحث "روزه توابعین" رسماً و علناً اعلام کرده بود که انسان های شریف، آزایخواه و کمونیستی را که بدام اسارت رژیم اسلامی می افتند و زیر فشارهای شکنجه به همکاری با رژیم اسلامی تن می دهند، نباید به محاکمه کشاند. این رژیم جنایت اسلامی است که باید محاکمه شود. این انسان های شریف، زمانی که می توانستند آزادانه تصمیم بگیرند، به صف مبارزه انقلابی علیه این رژیم سرکوب پیوسته اند و اینک زیر فشارهای طاقت فرسای شکنجه شکسته اند.

بر مبنای همین روش انسانی کمونیستی، تصمیم رهبری در آن

سیار در پرده ابهام برده یا بکلی منکر شده است:

۱- محمد سیار بمنظور میرا کردن خود از هر نوع اتهام، با قصد دفاع از خود، پرده ای از ابهام بر تاریخچه پرافتخار جنبش کمونیستی کشیده است. با نیت بی گناه جلوه دادن خود، گناه های جمهوری اسلامی را سبک کرده است. هر انسانی محق است که از خود دفاع کند. اما حق ندارد که تاریخ و تاریخچه جنبشی را که علیرغم اشتباهات، قهرمانانه در مقابل یکی از وحشی ترین رژیم های تاریخ مدرن ایستادگی و مقاومت کرده است، گل آلود و بیست و سه سال پس از ماجرا، کسی پیدا خواهد شد تا حقایق را به جامعه اعلام کند و از کمونیسم و جنبش کمونیستی، همان جنبشی که شصت و شش نفر جانباخته گردان شوان با افتخار خود را به آن متعلق می دانستند، دفاع کند، تصویری پوچ است.

۲- این حقیقت را نباید کتمان کرد که علیرغم هر نوع تاکتیک سیاسی - نظامی نادرست و اشتباه از جانب رهبری کومه له، مسئول کشتار رفقای گردان شوان و فاجعه فراموش نشدنی اسفند ۱۳۶۶ در روستای بیاره، جمهوری اسلامی است. این نیروهای سرکوب رژیم اسلامی بودند که وحشیانه ما را در کمین انداختند و کشتار کردند و سپس ۱۲ تن از رفقای عزیزم را به اسارت گرفتند و پس از شکنجه های وحشیانه اعدام کردند. این جنایت را باید در کارنامه رژیم اسلامی نوشت. هر تلاشی که تحت نام پروسه "حقیقت یابی" و کشف

اخیرا کتابی از محمد سیار، یکی از فرماندهان نظامی کومه له که در جریان عملیات نجات رفقای گردان شوان در اسفند ۱۳۶۶ دستگیر و پس از مدتی آزاد شد، با عنوان "واقعیتی در ابهام" منتشر شده است. محمد سیار مدعی است که قصد دارد حقایقی پنهان را افشاء کند؛ حقایقی پنهان در مورد فاجعه ای که به جان باختن ۵۴ تن کمونیست و دستگیری ۱۲ نفر دیگر که همگی پس از شکنجه های وحشیانه در زندان سندانج اعدام شدند، انجامید. روشن است هر سندی که حقایق بیش از سی سال نبرد آزادیخواهان و کمونیست ها با رژیم جنایتکار اسلامی را برملا و مستند کند، با استقبال گرم از طرف مردم و بویژه جنبش کمونیستی روبرو می شود.

اما بعنوان یکی از بازماندگان گردان شوان که در این نبرد نابرابر شرکت داشتیم و تا آخرین لحظات، تا زمانی که در اثر اصابت گلوله ای به سینه ام از هوش رفتم، شاهد وقایع بودم؛ بعنوان کسی که با کمک بیدریغ مردم زحمتکش و شریف مردم منطقه به مقر کومه له بازگشتم و بعنوان یک کمونیست کارگری که از سنین نوجوانی علیه رژیم سرکوب و جنایت اسلامی و علیه جنبش ناسیونالیسم ارتجاعی کرد برای یک دنیای بهتر، برای آزادی، برابری و رفاه تمام انسان ها مبارزه کرده ام، وظیفه خود می دانم که بر "کشف حقایق" محمد سیار نوری بیافکنم.

قصد ندارم به تمام نکاتی که در کتاب طرح شده است، بپردازم. نمی خواهم وارد جدل بر سر حقیقی بودن یا نبودن کلیت کتاب و فاکتهای مطروحه در آن شوم. قصدم روشن کردن و تثبیت چند حقیقت انکار ناپذیر است که محمد

مقطع بر آن بود که محمد سیار را که زیر فشار شکنجه به رژیم اسلامی قول همکاری داده بود، از زیر فشار روانی و روحی مورد مواخذه، شماتت و نفرت قرار گرفتن رفقای تشکیلاتی اش برهاند. تصمیمی بسیار انسانی. من قصد ندارم که در مورد نحوه پیاده شدن این تصمیم توسط رهبری کومه له قضاوت کنم، چون از ریز وقایع مطلع نیستم. قصدم اعلام حقایق است که در آن مقطع بر همه عیان بود.

۵- و بالاخره، با فرض مسبب دانستن اردوی ارتجاع منطقه اعم از جمهوری اسلامی و دولت بعث عراق در بمباران حلبچه و کشتار ۵۰۰۰ نفر و قتل عام رفقای گردان شوان در متن این جنگ، کیش نظامیگری، سنت مبارزه نظامی ناسیونالیستی، و نگرش رقابت با حزب دمکرات در قلمرو نظامی موضوعی بود که قبل از واقعه گردان شوان هم مورد بحث و نقد جدی بود. اگر نقد به محدودیتهای فکری و تاکتیکی در مبارزه نظامی این جامعیت را در نظر نگیرد و فقط مورد گردان شوان را برجسته کند، در واقع هم این نقد جامع را پس میزند و هم مسبب اصلی جنایت علیه رفقای گردان شوان را به ابهام میبرد.

در پایان عنوان کنم که قصد دفاع از هیچ رفتار نادرستی که با محمد سیار ممکن است انجام گرفته باشد را ندارم. همانگونه که در بالا عنوان کردم، قصدم عنوان و تثبیت حقایق مسلم و بزرگتری است که توسط محمد سیار زیر سوال رفته و یا کتمان شده است.

## جنبش کمونیسم کارگری و دورنمای قدرت سیاسی

حامد محمدی



جناح پروغری به امید تبدیل کرد. جناح پروغری پس از فروکش کردن استراتژی حمله نظامی و تغییر شعار استراتژیک خود مبنی بر سرنگونی جمهوری اسلامی به "سرنگونی جناح در قدرت"، اینبار تقلا وسیعی را برای خروج از این منجلاب سیاسی آغاز کرده است. هر چند سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به مکانیسم های انقلابی رویای قدرت سیاسی را به کابوسی برای آنها تبدیل کرده است. از طرف دیگر پافشاری بر استراتژی جنبش ملی\_اسلامی در حین سرنگونی خواهی، نقشی جزء سقوط سیاسی را برای آنها به همراه خواهد داشت. امید به تکرار سناریوی لیبی در ایران در تقابل با مکانیسم های انقلابی سرنگونی، باعث تشدید واگرایی ها و ایجاد همگرایی های جدید در صفوف بورژوازی خواهد شد. گرچه علت همگرایی های جدید صرفا باز شدن مجدد پروپاگاندا نظامی نمی تواند باشد و علت آن را باید در آهنگ بالای سرنگونی خواهی جستجو کرد. اما نمیتوان از حمله نظامی ناتو به عنوان کاتالیزور جان گرفتن مجدد چنین افق دست راستی و نیروهای سیاسی اش در پروسه سرنگونی چشم پوشی کرد.

۵) جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری قدرت سیاسی را چه در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و چه بعد از پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور خود قرار داده است. تحلیل کنکرت و دقیق از سیر این پروسه علاوه بر قدرت کمی و کیفی جنبش کمونیسم کارگری، به ارزیابی از بالانس جبهه

متراکم شدن جبهه ی انتلافی پیشین، بیش از پیش حول دو قطبی سرنگونی و عدم سرنگونی رژیم قابل تعریف است که البته ماهیتا همان است. در یک بعد چنین دو قطبی ای، از لحاظ کمی جبهه ای از بورژوازی متمرکز است که علیرغم کوبیدن اش بر طبل اصلاح طلبی رژیم، با جنبش وسیعی رو در رو است که یک نه بلند به چنین حکومتی و جناح هایی از بورژوازی که در تلاش برای ابقاء آن می باشند گفته است. و در بعد دیگر، جبهه دیگری از بورژوازی موجود است که هم کاسگی شان با اصلاح طلبان حکومتی صرفا نه از جنبه استراتژی و پلاتنم مشترک بلکه این انتلاف جوابگوی خلاء و زوال مکانیسم غیر انقلابی شرکت در امر قدرت سیاسی می باشد.

۴) تحولات منطقه و شروع موج جدیدی از اعتراضات جنبش سرنگونی در ایران، علاوه بر تکه پاره کردن جناح حاکم رژیم، باعث آن شده که جناح مقابل نیز سنگینی این موج را بر شانه های خود احساس کند. تشدید پلاریزه شدن دو قطبی "خودی و غیر خودی" در جناح حاکم و قرینه آن در جبهه مقابل مبنی بر پافشاری بر استراتژی پیشین، یعنی فشار از پایین و چانه زنی در بالا و یا تلاش برای باز تعریف تحمیلی در بالا در تقابل با "خطر" سرنگونی جمهوری اسلامی، بیش از پیش صفوف اردوهای بورژوازی را به لرزه انداخته است. علت همه این تکانه ها را باید در یک مورد جستجو کرد و آن تسریع در امر سرنگونی جمهوری اسلامی و رادیکالیزه شدن جنبش توده ای به نفع قطب چپ جامعه می باشد. از طرف دیگر شکست جناح ملی\_اسلامی در پروژه اصلاح ارتجاع در یک فضای سرنگونی خواهی و کاربست دوباره حمله نظامی ناتو در لیبی به بهانه ی "مقابله با کشتار مردم بی دفاع لیبی توسط سرهنگ قذافی"، موجی از ناامیدی سیاسی را در

عقاید همگن و تبیین های یکسان از پروسه ی امر قدرت سیاسی نبود. از یکسو برای پرو غریبی ها تاکتیکی و نتیجه استیصال سیاسی و بخت شدن پشت ملی اسلامیا بود و از از یکسو بیانگر جوهر مشترک این نیروها علیه دست بالا پیدا کردن جنبشهای انقلابی و روشهای انقلابی بود. این نزدیکی سیاسی از آنجا نشات می گرفت که منصور حکمت در سخنرانی "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟" میگوید: "این جنبش (پرو رژیم) وسیع است. منتهی وسعتش و یکپارچه گی اش را مدیون یک فاکتور تعیین کننده است و آن اینکه در حکومت شریک است. بخش هایی از این جنبش در حکومت شریک اند. در نتیجه تریبون و امکاناتی دارد که جنبش های دیگر ندارند... در نتیجه جنبش ملی و اسلامی تا وقتی که جمهوری اسلامی سر کار است یک نیروی نسبتا یکپارچه و نسبتا قوی است. وزنه ای جدی است. بعلاوه سیستم فکری دیپلماسی غربی مبتنی بر این است که اپوزسیون درباری و دستگاهی هر حکومتی را که نمی خواهند تقویت کنند..."

۳) محدود شدن مکانیسم های براندازی رژیم سیاسی حاکم بر ایران و هر چه بیشتر نمود پیدا کردن سرنگونی رژیم توسط جنبش توده ای، دو بعد از مختصات نموداری است که موقعیت و دوری و نزدیکی نیروهای سیاسی شرکت کننده در امر قدرت سیاسی را در دوره های زمانی متفاوت بیان میکند. اگر تا پیش از تحولات منطقه تمرکز نیروهای سیاسی تابعی از تقابل پروسه های انتقال قدرت سیاسی (انقلابی - غیر انقلابی) بود، اکنون

۱) قدرت سیاسی کلیدی ترین مسئله جنبش سرنگونی طلبی است و سرنوشت آن باز است. در طول ۱۰ سال گذشته پرونده خیلی از سناریوهای سرنگونی جمهوری اسلامی یا به بن بست رسیدند و قدم به آغاز انحطاط خود نهادند و یا تا اطلاع ثانوی به حاشیه رانده شدند. استراتژی حمله نظامی به ایران، رفراندم، اصلاح از درون و تغییرات تدریجی، و یا ترکیبی از آنها که توسط جنبشهای بورژوازی ایران طرح شدند از آن جمله اند. در این شرایط جدید، جنبش های سیاسی که با شکست استراتژی شان شانس شرکت در قدرت سیاسی را با اتکا به مکانیسم های ارتجاعی و بند و بست از دست دادند، تغییر ریل و تجدید آرایش را آغاز نموده اند. این پروسه ها اعم از ترکیب و تجزیه جبهه های انتلافی بورژوازی، در اساس بازتابی از فشار یک واقعیت اجتماعی و غیر قابل انکار است و آن ممکن بودن بیش از پیش امر سرنگونی رژیم اسلامی و تعیین تکلیف با اسلام سیاسی توسط مکانیسمهای انقلابی است. این واقعیت بویژه با رویدادهای سیاسی در کشورهای منطقه بیش از پیش خود را به جامعه قیولانده است.

۲) حمله ی نظامی، کودتا و دخالت غرب در ایران یکی از مکانیسم هایی بود که سلطنت طلبان و پرو غریبی ها و ناسیونالیستهای قوم پرست آلترناتیو خود را در سرنگونی رژیم حاکم بر ایران بر آن سوار کرده بودند. زوال چنین پروسه ای تا پیش از شروع تحولات منطقه و سرنگونی بخشی از این رژیم ها، باعث تمرکز و مونتلف شدن بیش از پیش نیروهای سیاسی اپوزیسیون بورژوازی در اردوی جنبش ملی اسلامی گشته بود. این تمرکز و انتلاف پرو غریبی ها و ملی اسلامیا لزوما به معنای

## جنبش کمونیسم کارگری و دورنمای قدرت سیاسی ...

گرفت. در این پروسه اولاً تضاد بین منافع طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواه جامعه با دولت تازه شکل گرفته بورژوازی، و ثانیاً همگن نبودن جبهه ائتلافی بورژوازی و ناتوانی اش در اعاده بلافصل اوضاع سابق و همینطور شکنندگی دولت جدید، باعث میشود که قدرت جدید بورژوازی برای سرکوب جنبشها و جبهه های ائتلافی آزادیخواه و انقلابی ناتوان عمل کند. در این شکاف و در این چندگانگی قدرت، جنبش کمونیسم کارگری بنا بر ابتکار عمل در شوراهای محلات، شوراهای کارگری و سیاست کنترل کارگری می تواند دو قطب متخاصم قدرت را، که قبول یکی مستلزم نفی دیگری است، در جامعه ایجاد نماید.\*

کنند. نه گفتن به جمهوری اسلامی عمیق تر از آن است که جناح افراطی حکومت با این حد از شکاف در بدنه نظام، حاضر به قبول پروژه های رنگی شود. جمهوری اسلامی در محتمل ترین حالت با مکانیسم های انقلابی سقوط خواهد کرد.

۷) بسته به قدرت جنبش کمونیسم کارگری در پروسه سقوط جمهوری اسلامی قدرت سیاسی می تواند اشکال متفاوتی به خود بگیرد. در بدترین حالت پس از سقوط جمهوری اسلامی، ترکیبی از جناح های بورژوازی در امر قدرت سیاسی شریک خواهند بود. از طرفی بسته به مکانیسم انقلابی سقوط جمهوری اسلامی در چنین روندی، مطالبات مردم رادیکال ترین شکل ممکن را به خود خواهد

نیست. یکی از پروسه های کمتر محتمل که ممکن است سرنگونی جمهوری اسلامی را به تعویق بیندازد تبنانی یا کودتای درونی بورژوازی به نفع جناح اصلاح طلبان حکومتی است. در این پروسه شاید زمان سرنگونی موقتا به تعویق بیافتد. اما در یک رابطه رفت و برگشتی دوباره به نقطه ای که فی الحال در آن هستیم و یا حتی جلوتر باز خواهیم گشت. این پروژه پیش از شروع محکوم به ابطال است. پیش بینی شکست این سناریوهای رنگی از یک وضعیت عینی در جامعه ی ایران نشات می گیرد: جنبش سرنگونی در تمامیت سیاسی خود تغییر کابینه ی بورژوازی را بدون دست اندازی در پایه های سیاسی\_اقتصادی\_اجتماعی نخواهد پذیرفت. اسلام سیاسی، نبود آزادی زن و فقدان آزادی های سیاسی، فقر و فلاکت و تضاد عمیق طبقاتی از بنیان هایی است که در این پروسه تبنانی نه تنها جنبش سرنگونی را به کنج خانه ها رجوع نمی دهد بلکه باعث شده این جنبش در صریح ترین بنیان ها و اشکال طبقاتی بروز کند و این یعنی سوت پایان سرمایه داری در ایران. جنبشی که بعد از این تبنانی عروج خواهد کرد به شدت طبقاتی تر از جنبش سرنگونی در شکل فعلی است و هیچ جنبش اثباتی بورژوازی بسادگی قابلیت سلب آن را پیدا نخواهد کرد. لعن و نفرین رهبران جمهوری اسلامی به سران "جنبش سبز" شاید صریح ترین بیان درک آنها از پتانسیل و اهداف جنبش سرنگونی طلبی است. جامعه ایران بیش از این نمیتواند این وصله ی ناجور را با خود حمل کند و این را سران جناح در قدرت بخوبی درک می

های بورژوازی و تقابل این دو برآیند منوط خواهد شد. از آن رو هر یک از سناریوهای محتمل در این روند، بنا بر فاکتور میزان قدرت بورژوازی، به یک متغیر معکوس برای میزان دخالت جنبش کمونیسم کارگری در امر قدرت سیاسی بدل خواهد شد. از طرفی پس از حمله نیروی نظامی ناتو به لیبی و احتمال وقوع چنین رخدادی در ایران از سمت نیروهای پرو غربی، تحلیلاً چنین رخدادی یعنی حمله نظامی به ایران را به طور خوشبینانه منتفی نخواهد کرد. قدرتیگیری نیروهای نظامی در مصر و ضعف بورژوازی جهانی در تحمیل جناح های دیگر بورژوازی در این کشورها خود زمینه ای را برای دست اندازی نظامی در سرنوشت کشورهای منطقه از سمت بورژوازی جهانی باز خواهد گذاشت. ادامه چنین روندی فاکتورهای متعددی را در بر خواهد داشت و حمله ی نظامی صرف به لیبی بیانگر ادامه این روند در سوریه و ایران نمیتواند باشد. هر چند از منظر منافع بورژوازی، خطر دست بالا پیدا کردن مطالبات پیشرو در منطقه در تقابل با بورژوازی و پیش روی این موج باعث دخالت نظامی ناتو در لیبی می باشد اما تکرار نشدن سناریوی عراق و افغانستان در لیبی و نفوذ پیدا کردن نیرو های اسلامی، برای نیروهای ناتو غیر محال نمی تواند باشد. با این حال بسته به احتمال حمله نظامی غرب و آمریکا به ایران می توان گفت جنبش کمونیسم کارگری شانس کمتری برای گرفتن قدرت سیاسی خواهد داشت.

۶) جمهوری اسلامی برای بقاء خود دست به هر طناب پوسیده ای دراز خواهد کرد تا شاید شانس برای دوباره زیستن را برای خود بخرد. فرض محال غیر محال

## کارگران شرکت ناودیس راه

7 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 600 نفر از کارگران شرکت راه سازی ناودیس راه با وجود همه اعتراضات مکرری که داشته اند تا امروز موفق به دریافت 7 ماه از دستمزدهای معوق خود نشده اند. کارفرما در جواب کارگران معترضی که خواستار دریافت فوری دستمزدهایشان هستند، با عجز و لایه و با عوامفریبی و وعده های پوچ امروز و فردا میگوید: چند میلیارد تومان از شهرداریها و فلان ادارات دولتی طلبکاریم. پول ما را نمیدهند و شما کارگران باید صبر کنید!

یکی از کارگران میگوید: راست میگویند! به بهای کار و رنج و استثمار ما، به بهای ندادن دستمزدهایمان، به بهای فقر و محرومیت و گرسنگی دادن و زجر کش کردن ما و خانواده هایمان پولهای میلیاردی بین آقایان حکومتی و سرمایه دارها از این جیب به آن جیب رد و بدل میشه، با پولهای باد آورده در زندگی تجملاتی و سفرهای تفریحی خارج از کشورشان میخورند و می چرند... اما ما کارگران با مساعده زندگی میکنیم!! و حالا برای کرایه خانه و پول دوا و درمان و نان شب و پرداخت قبض آب و برق و گاز و غیره با قیمت های سر سام آور معطل مانده ایم.

شرکت راه سازی ناودیس راه با بیش از 600 کارگر قرار دادی و ساعت کاری نامعلوم با دستمزدهای 300 هزار تومانی و همیشه معوق، مجری و سازنده پروژه های راه سازی است. دفتر مرکزی شرکت نیز در خیابان پاکستان تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۵ آوریل ۲۰۱۱

## آناتومی شناخت "مجازات مرگ"

سیروان قادری



سیستماتیک نظام طبقاتی امروز است. مناسباتی که این سیستم بر جهان حاکم کرده مولد جرم و جنایت در جوامع کنونی است و جرم شناسی و تقابل با مجرمین را به یک رشته پر سود اقتصادی تبدیل کرده است. به همین دلیل باید بورژوازی منافع خود را به جای منافع جامعه جا بزند و برای قتل و جنایت دولتی لباس حقوقی و قانونی دست و پا کند. غالباً تحت عناوین "حفظ امنیت جامعه"، "سزای مکافات مجرمین" و از این قبیل، دولت بنام جامعه آدم میکشد تا بند اسارت جامعه را محکم کند. این سبعیت بورژوازی بطور روزمره از مجرای قوانین و اخلاقیات مهندسی شده حکومتها و طبقات حاکم، به انحاء مختلف از طریق رسانه ها، سیستم ارزشی و فرهنگی، ایدئولوژی، نظام آموزشی و دستگاه سرکوب جاری و بازتولید میشود.

در کشورهای استبداد زده، وقاحت این جنایت مشهود تر و تراژیک تر است. از آنجا که مناسبات تولیدی سرمایه داری و حاکمیت سیاسی بورژوازی در این کشورها برده وارتر است، دولت بمنابۀ یک رکن اساسی قدرت حکومتی در مرکز کنترل و تداوم این مناسبات (از تولید تا توزیع) قرار میگیرد. در نتیجه استبداد در شکل خشن و عربانش برای حفظ مناسبات سرمایه داری و بقای نخبه‌پانان آن (دولت و روبنای سیاسی)، امکان یورش وحشیانه به جامعه را پیدا میکند و در حقیقت ناگزیر از آن است. این امکان، اگر نه عموماً اما اساساً از همین تمرکز وسیع قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت نتیجه میشود. به قول مارکس: "ارزش اضافی، در این جوامع، به وسیله‌ی دولت غصب می‌شود".

از اینرو روشن است که این احکام در تعریف دلایل شقاوت حکومتی همچون جمهوری اسلامی، قبل از هرچیز، تعریفی از تناقضات تعیین کننده سیاسی در این کشور است. عمدتاً این شکل از استبداد مبتنی بر یک نوع ناهمخوانی آشکار سیاسی جامعه و دولت و در مقیاسی وسیعتر حکومت اسلامی و جهان پیرامونش است. جنایات حکومت

اما سوال اساسی این است که چرا دولتهای سرمایه داری (حتی در پیشرفته ترین آنها)، با وجود علم به این واقعیت و بهره مندی از علم جامعه شناسی، هنوز اعدام را به عنوان شکلی از مجازات قضائی در قوانینشان جاری میکنند؟ به روشنی میتوان دید که در پایه ای ترین سطح، عوامل اقتصادی، فقر و نابرابری، جزو اصلی ترین موجبات جرائم اجتماعی از قبیل قتل و جنایت است. دولتها و متفکرین بورژوازی این را به خوبی میدانند و دقیقاً برای فرار از مصائب و مشقاتی که این نظام نابرابر به جامعه تحمیل کرده است و مسبب و عامل اصلی اش همین نظام تبعیض گر و سرکوبگر است، راه بهتری بجز تعریف منشاء جرم در "فردیت" و "کج روی افراد جامعه" نمی بینند. اگر فقر وجود دارد، دلیلش "بی لیاقتی" انسانهاست و به همین اعتبار، بدوا منشاء قتل و جرائم را "ذات فردی" و "غریزی" انسانها تعریف میکنند و سپس و بر این اساس مجازات آن را تعیین میکنند تا اصل و ریشه جرائم، که اساساً در پروسه تولید سرمایه داری خلق میشود، مورد یورش قرار نگیرد. مارکس در نوشته ای علیه مجازات اعدام مینویسد:

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؟ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا د سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

مبارزه علیه اعدام گوشه ای از مبارزه علیه خشونت

حکم شنیع اعدام به مثابه یکی از ابزارهای سرکوب و اختناق، و غالباً حقه کردن ارتجاعی ترین احکام و سنن استبدادی، که تاریخاً در خدمت تحکیم سلطه طبقات دارا و امروز در خدمت تحکیم قدرتهای سرمایه داری و نیازهای آنست، باید مورد تقبیح و مصاف بشریت قرار گیرد. اعدام، قتل عمد دولتی، وسیله سرکوب سیاسی و توجیه نابرابری و بیعدالتی اقتصادی و اجتماعی در قالب "بی لیاقتی فردی" در خدمت منافع دولتهای بورژوازی است. دولتهائی که فارغ از میزان بالا یا پائین بودن شاخصهای پیشرفتگی صنعت، فرهنگ و اخلاقیات، نیازمند اشاعه خشونت اجتماعی در سطحی وسیع هستند. توجیه کردن حکم اعدام تحت عناوین "جنائی"، "حفظ امنیت ملی"، "احکام الهی"، "سزای مکافات" و غیره، اسم رمز و توجیه گر این جنایت آشکار علیه حق حیات انسان امروز است. بخشهایی از آمریکا، اروپا و آفریقا و اکثر کشورهای آسیائی قربانی این بربریت امروز هستند.

بشریت دهه دوم قرن بیست و یک، در بسیاری از کشورها، هنوز شاهد قتل عمد قانونی است. ظاهراً آدم میکشند تا آدم کشی را از بین ببرند. ظاهراً انسان را بنام "ملت" قتل عام میکنند تا "منافع ملی" را حفظ کنند! تا آنجا که به جرم شناسی اجتماعی مربوط است، برعکس دیدگاههای ارتجاعی و سطحی ای که مجازات مرگ را وسیله ای برای کنترل جرائم میداند، قتل عمد در هر شکلش، به رواج خشونت و افزایش میزان جرم در جامعه دامن میزند. این پدیده، از نظر روانی، قبح قتل و گرفتن جان انسان را میشکند و تأثیرات بسیار عمیقی بر اشاعه این سنت کثیف در جوامع دارد که بی اعتباری جان انسان، قتل و خودکشی جزو اولین تبعات آن است.

اسلامی تلاشی مذبحانه برای بقاء است، تلاشی سیاسی علیه نسلی از انسانهاست که رژیم اسلامی را نپذیرفته اند و نفس وجود این رژیم وصله ناجوری بر تفکرات، سلاقی، سنن زندگی و تمایلات اجتماعیشان است. نفس وجود "اعدام سیاسی" و "اعدام مجرمین در ملاء عام" گواهی بر این حقیقت است. تاکید بر دلایل حفظ مناسبات اقتصادی به عنوان جزء لاینفک توحش دولتی در ایران، مشخصاً از آن جهت اهمیت دارد که حتی سرکوب اقتصادی (تحمیل فقر و فلاکت)، وسیله ای در خدمت منافع سیاسی و حفظ حاکمیت استبداد سیاسی در این کشور است. عیناً به همین دلیل مشخص، تحقق پایه ای ترین مطالبات در جامعه، از جمله حقوق شهروندی، افزایش دستمزد، اشتغال، خدمات اجتماعی و غیره، به ناگزیر از مجرای سرنگونی کلیت حاکمیت سیاسی رژیم اسلامی میگردد.

اعتراض علیه اعدام، فارغ از آگاهی یا عدم آگاهی از این احکام اصولی و پایه ای، اعتراضی انسانی به نفس استبداد و مخرجی از تصمیم آگاهانه جامعه برای رسیدن به رهائی و خواستها و تمایلاتش است. اعتراضی به سرکوب حق زندگی و اعتراضی به سرکوبگر یعنی حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. این موضوع، علاوه بر تصدیق احکام ذکر شده، ناگزیری خلاصی از کلیت حاکمیت اسلامی را در دستور کار فعالین جنبش علیه اعدام در ایران قرار میدهد. حاکمیت اسلامی در ایران، بدون سرکوب سیاسی و اقتصادی،



## کمپین دروغ پراکنی ناسیونالیسم کرد علیه منصور حکمت

آذر ماجدی



ارتجاع ناسیونالیستی در هر نوع و فرم را باثبات می‌رساند. کمپین ترور شخصیت، دروغ پراکنی و شایعه سازی در مورد منصور حکمت کار جدیدی نیست. این کار را رژیم اسلامی در سال ۱۳۶۱ پس از دستگیری بیش از صد نفر از رفقای اتحاد مبارزان کمونیست آغاز کرد، سپس توسط ناسیونالیسم کرد در قالب حزب دمکرات، بعد از آن ناسیونالیسم کرد درون کومه له و گرایش‌ها ضد کمونیست و طرفدار جمهوری اسلامی ادامه یافته است. این کمپین دروغ و شایعه مهر تائید دیگری است بر اهمیت تئوری و سیاست های منصور حکمت و نقشی که در جنبش کمونیستی و برای احیای کمونیسم کارگری مارکسی ایفاء کرده است. این کمپین دروغ و شایعه بیانگر فلاکت و استیصال دشمنان کمونیسم و کارگر، دشمنان آزادی و برابری و حامیان ارتجاع در مقابل حقانیت کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

بنیاد منصور حکمت

۶ آوریل ۲۰۱۱

اما منصور حکمت در این کنفرانس چه گفته بود؟ منصور حکمت خطاب به رهبری کومه له گفته بود: "مگر پیشمرگ کومه له رمه است؟" گرایش ناسیونالیستی با حذف "مگر" و علامت سوال، این جمله را به پیشمرگ کومه له رمه است بدل کرد. این شایعه و دروغ پراکنی زشت در همان زمان توسط منصور حکمت پاسخ گرفت. یکی از اسناد با ارزش این دوره که ضمناً به این کمپین ناهنجار و ضد کمونیستی نیز می‌پردازد، جزوه "فقط دو گام به پس" منصور حکمت است.

شک دارم این نویسنده پسا مدرنیست "تشنه حقیقت" این اسناد و تاریخ را از یاد برده باشد. این یک اشتباه سهوی نمی‌تواند باشد. این یک ترفند پسا مدرنیستی است که می‌تواند هر چیزی را حقیقت جلوه دهد، زیرا به یک حقیقت پایدار معقد نیست. این گرایش ناسیونالیستی کرد است که در پی این کلمات و جملات "حقیقت جویانه" قد علم می‌کند. از قضا دارای هیچ وجه جدید یا بنا به ادعای نویسنده "پسا مدرن" نیز نیست! همان دروغ های قدیمی با همان بی‌شاخ و دمی وقت دارد پس از بیست و سه سال مطرح می‌شود.

از فخر فروشی های ناسیونالیستی ایشان در مورد کردستان می‌گذریم. اما ذکر آنها خالی از اهمیت نیست. زیرا که یکبار دیگر خصومت آشبی ناپذیر ناسیونالیسم کرد با منصور حکمت بعنوان پرچمدار و رهبر جنبش کمونیسم کارگری و نقد تند

بودن، هرگز درخور مبارزین صمیمی و پایدار به آرمانهای سوسیالیستی و درک درست ایشان از زخمها و زندگی کارگران، نبوده است. ... به شهادت تاریخ، این کردستان بوده که همواره پیشتاز مبارزات بوده است و پیشمرگان کردستان، همواره در جهت فهم زلالت و وقایع و درک درست تری از سیستم «سرمایه» تحقیق می‌کرده اند و یا قلم می‌زده اند و بیشترین آمار دانشجویان را نسبت به سراسر ایران، در دانشگاهها داشته اند و این در حالی است که هیچگاه پایان نامه ی دانشگاهی خود را، به عنوان طرح و تئوری از سوسیالیسم، به خورد ساده دلان نداده اند.

نه؛ ایشان رمه نبودند، اینها عزیزترین ها و کارا ترین های، میدان اندیشه و آزادی خواهی بوده اند؛ .... از اینرو سکوت هنوز رهبریت کومه له، هرچند در انشعابات و دسته های خاص خویش اند، چنانچه در بالا رفت، مهر تاییدی بر گفتار منصور حکمت است در صورتی که این گفتار، به هیچ صورتی نمی‌تواند دربرگیرنده ی «واقعیت» باشد".

شایعه منصور حکمت "پیشمرگان کومه له را رمه خوانده است" در سال ۱۳۶۸ توسط بخشی از رهبری وقت کومه له، از جمله عمر ایلخانی زاده، در میان تشکیلات پخش شد. این جمله ظاهراً از سمینار دوم کمونیسم کارگری منصور حکمت در مورد کردستان "نقل قول" می‌شد. پخش این شایعه یکی از ابزارهای گرایش راست ناسیونالیست کومه له و حزب کمونیست ایران در کمپین ترور شخصیت منصور حکمت بود.

اخیراً فردی با اسم نادر خلیلی در نوشته ای در مورد کتاب "واقعیتی در ابهام" نوشته محمد سیار، رهبری وقت کومه له را چه در نقشی که ادعا می‌شود در فاجعه کشتار اکثریت رفقای گردان شوان در اسفند ۱۳۶۶ داشته است و چه در "کتمان واقعیت" مورد نقد قرار می‌دهد. ایشان طی این نوشته بارها و بارها بر ضرورت افشای حقایق تاکید می‌کند و خود را محقق حقیقت می‌نامد. در جایی مدعی می‌شود که: "اتهام وارد کردن به اشخاص، بدون در دست داشتن مدرک مستند و کافی و روشن، کاری نیست که در اندیشه ی پسا مدرن امروز، جایی داشته باشد".

اما همین نویسنده پسا مدرنیست و ظاهراً حقیقت طلب، چند جمله پایین تر یک دروغ بزرگ که در زمان خود پاسخ در خور گرفته است را به منصور حکمت نسبت می‌دهد. ایشان دست در انبان تبلیغات ضد کمونیستی ناسیونالیسم کرد و کمپین پاخورده ترور شخصیتی که علیه منصور حکمت براه انداخته اند، کرده است و همان اراجیفی را که در زمان حاد شدن مباحث کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران، توسط گرایش راست ناسیونالیست درون حزب و کومه له علیه منصور حکمت شایع شده بود را تکرار کرده است:

"واقعیت برخلاف گفته ی منصور حکمت مبنی بر «رمه بودن پیشمرگان» در آن مقطع است و «نیروی پیشمرگ رمه نیستند!» سکوت و در ابهام نگهداشتن موضوع بسیار مهم گردان شوان و همچنین واقعه ی تلخ پیشتر، یعنی گردان ۲۲ ارومیه، تاییدی برگفته ی ناواقع منصور حکمت بوده و خواهد بود. ... این واژه ی «رمه بودن» به معنای گوسفند

## آناتومی شناخت "مجازات مرگ" ...

امکان ادامه حیات ندارد. جمهوری اسلامی بدون اعدام و سنگسار و شکنجه دو روز هم دوام نمی‌آورد.

مرگ بر حکومت اعدام! متحدانه برای لغو مجازات اعدام و علیه جامعه و نظامی که نیازمند اعدام است به میدان بیاییم!

آوریل ۲۰۱۱

## یورش اوباش طالبانی و بارزانی به معترضین در میدان آزادی سلیمانیه

سرکوبگر پس میگیرند.

اعتراضات علیه حاکمیت عشایر طالبانی و بارزانی در کردستان عراق چهل و سومین روز خود را پشت سر گذاشت. روز جمعه مایکل روبن یکی از نویسندگان آمریکائی قرار بود در میدان آزادی در همبستگی با اعتراضات مردم سخنرانی کند. نیروهای سرکوب این مسئله را وسیله ای برای تهاجم به اجتماع مردم در میدان آزادی قرار دادند.

بنا به گزارشاتی که حزب دریافت کرده، ساعت 4 بعدازظهر روز جمعه اول آوریل، نیروهای سرکوب شامل پلیس و نیروهای ویژه اتحادیه میهنی که به پلیس ضد ترور مشهورند، به میدان آزادی وحشیانه یورش آوردند. بدنبال آن درگیری سنگینی میان مردم و نیروهای پلیس در خیابانهای مولوی، کانی شکان، مقابل مسجد جامع و دیگر خیابانهای مرکز شهر سلیمانیه بوجود آمد.

بنا به خبر در این درگیریها که ساعتها طول کشید، 30 نفر از معترضین توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر شدند. همینطور در این درگیریها 51 نفر زخمی شدند که 38 نفر آنها پلیس هستند. تا زمان دریافت خبر و بدنبال این درگیریها میدان آزادی کاملا به تسخیر نیروهای سرکوبگر درآمده بود. اما مردم معترض با توزیع اطلاعات و پخش اخبار در سطح شهر، اعلام کردند که روز شنبه میدان آزادی را از نیروهای

بنا به اخبار نیروهای حکومتی از تمام شهرهای کردستان عراق نیروی سرکوب به سلیمانیه آوردند و برای سرکوب شدید از قبل آماده بودند. سرکوبگران و اوباش تمامی پوسترها، پلاکاردها و وسائل تبلیغاتی معترضین در میدان آزادی را پاره و جمع کردند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوبگر عشایر بارزانی و طالبانی به مردم معترض را قویا محکوم میکند. مقاومت جوانان انقلابی و مردم معترض در مقابل دست درازی مزدوران شایسته تقدیر است. حزب از همه جریانات مسئول و طرفدار آزادی و حقوق مردم میخواهد تعرض وحشیانه حکومت پنتاگونی طالبانی و بارزانی را محکوم کنند، خواهان آزادی فوری و بیقید و شرط دستگیر شدگان شوند، بر رفع ممنوعیت اجتماعات و اعتراضات و تشکل تاکید کنند، و همراه مردم معترض و آزادیخواه در میدان آزادی برای برچیدن بساط احزاب مسلح تلاش کنند.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

14 فروردین 1390 - 3 آوریل 2011

## کارگران شرکت آباد راهان پارس

### 9 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، 4000 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان آباد راهان پارس 9 ماه است دستمزدی دریافت نکرده اند. اعتراض و پیگیریهای تاکنونی کارگران برای نقد شدن دستمزدها بعلت کار شکنی کارفرما و به دلیل حمایت همه جانبه حکومت اوباش اسلامی از سرمایه داران انگل و طفیلی عملا به هیچ نتیجه ای نرسیده است. در این مدت با هزار و یک منت و عبور از هزار پیچ و خم اداری به کارگران مبالغ ناچیز و جسته و گریخته ای بعنوان مساعده پرداخت شده است. "چوبدار" عنصر منفور ضد کارگری و مدیر شرکت بارهای بار در جواب کارگران معترض گفته است: همینه که هست! ما فعلا پولی برای پرداخت دستمزدهای شما کارگران نداریم! هر کی هم خیلی اعتراض داره بفرما راه بازه اخراج! هر کی ناراحته بره جایی بهتر از اینجا پیدا کنه!

یکی از کارگران معترض میگفت: اینکه چوبدار میگه جواب نشد، کار کرده ایم، اندازه چندین برابر دستمزدهایی که حتی آن را هم پرداخت نمیکند برایشان کار کرده ایم، به قیمت کار و خون و گرسنگی و بدبختی ما حسابهای بانکیشان پر از پول است و حالا که همین دستمزدهای ناچیز را میخواهیم با بی ادبی و پر روئی میگویند بفرمایید اخراج!!

عدم پرداخت دستمزدها، اخراج و بیکار سازی و بازی مسخره با زندگی و سرنوشت کارگران و خانواده هایشان بدلیل سود جویی سرمایه داران مفتخور، تبنای ادارات کار و ارگانهای جنایتکار و سیستم بوروکراسی حکومت فاسد اسلامی در اخراج و سردوانی و نپرداختن دستمزدهای کارگران، اعمال انواع فشارها و اجحاف و حق کشتی در حق کارگران، حذف سوبسیدها و گرانی و تورم لجام گسیخته، سرکوب و سانسور و شکنجه و شلاق و زندان و اعدام فعالین سیاسی در روز کارگر، اعلام جنگ حکومت اسلامی سرمایه داران به کارگران است که باید با مبارزه متحد و متشکل و کوبنده کارگران در همه جای ایران و مراکز مختلف کارگری جواب بگیرد. کارگران شرکت آباد راهان پارس برای نقد کردن دستمزدهایشان باید نیروی متحدشان را با اتکا به مجامع عمومی بمیدان بیاورند.

شرکت راه و ساختمان آباد راهان پارس با بیش از 4000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری بسیار طولانی و مخدوش و نامعین بر اساس منافع کارفرما و کار اجباری در ایام تعطیل، مجری انواع طرحهای راه و ساختمان سازی در سراسر ایران است. دفتر مرکزی شرکت در جاده مخصوص کرج واقع است.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۱۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۵ آوریل ۲۰۱۱

# آزادی، برابری، رفاه!



زیاد من را رنج می دهد و کابوس هرشب من است جان باختن همسنگران و همزمان من است. کابوس دیگر بمباران شیمیایی حلبچه بود که در اثر این بمباران چندین هزار نفر در عرض چند دقیقه کشته شدند.

مقایسه کرد. در کمتر از چند ثانیه بیش از ۵۰۰۰ هزار انسان بی دفاع قتل عام شدند. در این شرایط گردان شوان تلاش کرد از میدان جنگ خود را نجات دهد اما نزدیک رود سیروان به کمین نیروهای جمهوری اسلامی افتاد. تمام رفقای این گردان بجز من و جلال برخوردار یا جان باختند یا اسیر شدند که بعد از چند ماه در زندانهای جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

این جلسه با بحث آزاد تعدادی از شرکت کنندگان و بیان خاطرات خود از این واقعه تاریخی و پرسش و پاسخ تا ساعت ۱۸ ادامه یافت.

برای دیدن گزارش تصویری از مراسم یادبود جانبختگان گردان شوان در گوتنبرگ سوند به سایت حزب مراجعه کنید.

www.wupiran.net

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## جلسه بزرگداشت رفقای گردان شوان!

نگین خاتمی

سخنران جلسه، نسرين رمضانعلی، از او دعوت کرد که به پشت تریبون بیاید و در مورد واقعه گردان شوان بعنوان یک شاهد زنده خاطراتش را با حضار شریک شود.

نسرين سخنرانی خود را اینگونه شروع کرد: برای من بعنوان یک جوان که زندگی را از بسیاری لحاظ تجربه نکرده بودم مبارزه نظامی با یک رژیم جنایتکار بسیار سخت بود. زندگی خودم و رفقایم مدام در خطر مرگ بود و البته باید بگویم مبارزه با یک رژیم جنایتکار با همه سختی هایش به دلیل فداکاریها و جسارتها بی نظیر رفقایم قابل تحملتر می شد. بارها شاهد بودم که رفقایم برای شرکت در درگیریهای حساس و خطرناک پیش قدم می شدند تا جان رفیقشان در خطر نیافتند. چنین فداکاریهایی بسیار دیده می شد. یاد صحنه هایی می افتم که در اوج خستگی بعد از روزها پیاده روی به روستائی می رسیدیم و چگونه با علاقه تمام برای کار آگاهگرانه با مردم تشنه آزادی و برابری صحبت میکردیم و پای صحبت های آنان می نشستیم. یاد صحنه های در آغوش گرفته شدن توسط مردم روستا می افتم و اینکه مردم روستا به استقبال فرزندان خود که پیشمرگ بودند می آمدند. با این لحظات خستگی جسمی را فراموش می کردی و گرسنگی و تشنگی روزهای رفتن در کوه و کمر کمترین اثری در اراده این انسانهای بزرگ نداشت.

سخنران جلسه، نسرين رمضانعلی، از او دعوت کرد که به پشت تریبون بیاید و در مورد واقعه گردان شوان بعنوان یک شاهد زنده خاطراتش را با حضار شریک شود. نسرين سخنرانی خود را اینگونه شروع کرد: برای من بعنوان یک جوان که زندگی را از بسیاری لحاظ تجربه نکرده بودم مبارزه نظامی با یک رژیم جنایتکار بسیار سخت بود. زندگی خودم و رفقایم مدام در خطر مرگ بود و البته باید بگویم مبارزه با یک رژیم جنایتکار با همه سختی هایش به دلیل فداکاریها و جسارتها بی نظیر رفقایم قابل تحملتر می شد. بارها شاهد بودم که رفقایم برای شرکت در درگیریهای حساس و خطرناک پیش قدم می شدند تا جان رفیقشان در خطر نیافتند. چنین فداکاریهایی بسیار دیده می شد. یاد صحنه هایی می افتم که در اوج خستگی بعد از روزها پیاده روی به روستائی می رسیدیم و چگونه با علاقه تمام برای کار آگاهگرانه با مردم تشنه آزادی و برابری صحبت میکردیم و پای صحبت های آنان می نشستیم. یاد صحنه های در آغوش گرفته شدن توسط مردم روستا می افتم و اینکه مردم روستا به استقبال فرزندان خود که پیشمرگ بودند می آمدند. با این لحظات خستگی جسمی را فراموش می کردی و گرسنگی و تشنگی روزهای رفتن در کوه و کمر کمترین اثری در اراده این انسانهای بزرگ نداشت. کمونیست هایی که عزمشان را جزم کرده بودند بشریت را از چنگ نظام سرکوبگر نجات بدهند و می خواستند انقلابی کارگری به پا کنند. چیزی که

نسرين رمضانعلی عضو هیات رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن می باشد. او که در سن نوجوانی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده و در زمان انقلاب ۱۳۵۷ فقط ۱۱ سال داشته، روز دوم آپریل سخنران مهمان تشکیلات گوتنبرگ حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود. نسرين در نوجوانی به کومه له پیوسته و فعالیت خود را در ابتدا در تشکیلات مخفی وهسته های هواداران کوموله و از سال ۱۳۶۳ در تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران و کومه له در واحدهای رزمی ادامه داده است. او در ابتدا در گردان شاهو، ناریز و بعد در گردان شوان فعالیت کرده است.

نسرين در روزهای آخر سال ۶۶ در جریان درگیری گردان شوان با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی زخمی شد و در سال ۶۸ برای معالجه به اروپا آمد. عزیمت او به اروپا نه تنها وقفه ای در فعالیت سیاسی او ایجاد نکرده بلکه در تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران فعالیت خود را شروع و بعد از مدتی از حزب کمونیست ایران استعفا داده و به حزب کمونیست کارگری می پیوندد.

جلسه گرامیداشت رفقای جانبخته گردان شوان با خوش آمدگویی کریم نوری مسئول تشکیلات حزب در گوتنبرگ و سپس یک دقیقه سکوت به احترام جانبختگان راه سوسیالیسم و رفقای گردان شوان آغاز شد. در ادامه ویدئو کلیپی از مریم کوشا در همین زمینه پخش شد. سپس از سیاوش دانشور عضو هیات رهبری حزب دعوت شد تا سخنی با مهمان داشته باشند. سیاوش دانشور ضمن معرفی کوتاهی از

زندان و دادگاه در می آوردند و هم مورد ضرب و شتم در انظار عموم قرار میگیرند. این گوشه ای از سرکوب و تحقیر طبقه کارگر توسط بورژوازی است.

لازم به توضیح است که این جوانان بیکار از فروش و حمل چای سودهای آنچنانی به جیب نمیزنند. اشتباه نکنید، اینها جستجوگران و کاشفان طلا در داستانهای قدیمی نیستند. سودی که این دستفروشان محروم میبرند حداکثر روی هر پاکت چای 200 الی 300 تومان است. یعنی کل یک کارتن چای برایشان بیشتر از 10 تا 20 هزار تومان ندارد.

نظام اسلامی سرتاپا فاسد و اضافی است و باید این طوق لعنت را برانداخت. کارگران و جوانان محروم، زنان و مردمی که دیگر از دست این حکومت به تنگ آمده اند، باید خامنه ای و نظام اسلامی را جارو کنند. باید کل این جماعت آدمکش مافیائی را مانند مبارک ها و بن علی ها بزیر کشید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ فروردین ۱۳۹۰ - ۳۱ مارس ۲۰۱۱

## کتاب کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و  
توزیع کنید!

زنده باد جنبش مجامع عمومی،  
زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به  
مجمع عمومی متکی شوید. مجمع  
عمومی تجمع طبیعی کارگران و  
ظرف اعمال اراده مستقیم و  
مستمر توده کارگران است!

## قاچاق در بازار ایران و تهاجم به محرومان

گردانندگان کردن کلفت بازار مانند عسکر اولادی ها این اقلام مورد نیاز مردم را انبار و احتکار میکنند و بعد از چند هفته یا در زمان مناسب با قیمتهای سرسام آور وارد بازار میکنند و از طرف دیگر با هماهنگی نیروی سرکوب این توازن در دزدی و چپاول را حفظ میکنند.

بازار یک رکن حکومت اسلامی و سرمایه داری در ایران است. این حکومت مثنی مافیای سیاسی و اقتصادی و نظامی است. حاجی بازارها و حجره دارها سرخ ها را در دست دارند، دولت اسلامی شان قانون گذار این منافع است، نیروی انتظامی و قوه قهریه شان در خدمت آنهاست، و مایحتاج مردم با قیمتهای به میل آقایان سرمایه دار مسلمان و محترک ارائه میشود. انحصار خرید و فروش با قیمت مصنوعی و با هدف بالاترین سود سیاست حکومت است. سیاستی که توسط دولت و قانون و بازار و نیروی قهریه علیه مردم اجرا میشود.

در این نظام همیشه کارگران و محرومان قربانی اند. در این بازار قاچاق و انحصار فروش نیز هر جنبه ای باید درو شود. دیگر بحث از استثمار و انقیاد نیست، بحث برسر راهزنی و سرکوب خشن و بالا کشیدن اموال مردم تحت حمایت قانون نیروی سرکوب است. حمله بیرحمانه و برخورد فاشیستی به کارگران و جوانان بیکاری که مجبورند برای بقا و زنده ماندن، و نه برای زندگی کردن، تا دهن شیر بروند و این چنین مورد تحقیر و توهین و بی حرمتی قرار بگیرند، نتیجه این سیاست است. هم اموالشان را مصادره میکنند و هم سر از

بنا به خبر دریافتی، از چند ماه پیش پخش چای در بازار ایران شکل قاچاق بخود گرفته است. از طرفی گمرک به شکل صوری از ورود چای جلوگیری میکند و از طرفی دیگر کردن کلفت های بازار در تهران برای به جیب زدن سودهای میلیونی راسا این بازار را به دست گرفته اند.

در شرایطی که بیکاری بیداد میکند و در فضای بوجود آمده، بخشی از جوانان بیکار در کردستان و اساسا در سنجندج برای تامین مخارج زندگی به شغل حمل چای به بازار تهران رو آورده اند. چای در حال حاضر از عراق و پاکستان و ترکیه وارد ایران می شود. از آنجا که حکومت ورود چای قاچاق را به بازار ممنوع اعلام کرده، کارگرانی که مشغول حمل چای به بازار تهران اند برای گیر نیفتادن در دام نیروی اوباش انتظامی، مجبورند ساعت 4 صبح برای فروش چای خشک به مغازه ها دارها به بازار تهران بیایند. اما این تاکتیک هم جواب نداده است.

هفته گذشته در محل شاه عبدالعظیم تهران هشت نفر از این واسطه های چای مورد ضرب و شتم نیروی اوباش رژیم قرار گرفتند، اموالشان مصادره و دزدیده شد و بازداشت شدند. یکی از ماموران رژیم در پاسخ یک پیرمرد که سوال کرده چرا اینها را دستگیر می کنید جواب داده که "اینها یک مشت کرد بی سروپا هستند!" و رکیک ترین فحش های لمپنی و اسلامی را نثار این جوانان قربانی سرمایه داری کرده است.

از طرف دیگر علاوه بر چای، اقلامی چون شیر خشک، قند و شکر هم شکل قاچاق پیدا کرده است. یعنی از یکطرف

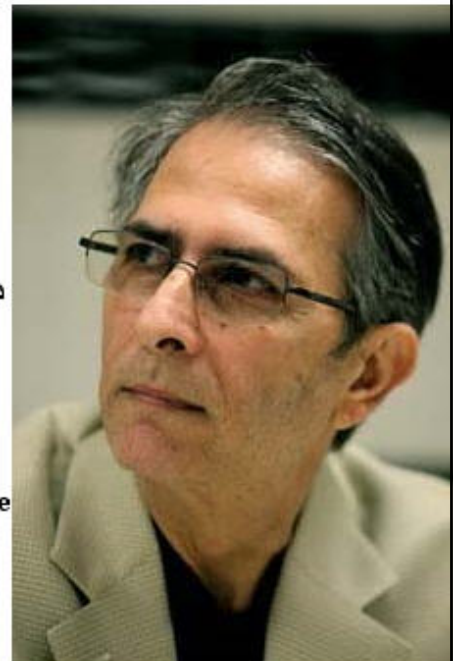
# کانون دوستداران فرهنگ ایران

## مناظره

"جدال بر سر آینده ایران: دموکراسی یا سوسیالیسم"

دکتر مهرداد مشایخی

دکتر علی جوادی



زمان:

شنبه ۱۶ آوریل

ساعت: سه تا شش بعد از ظهر

محل برگزاری:

دبیرستان جیمز مدیسون - سالن وارهاک هال

شماره ۵

2500 James Madison Drive

Vienna, VA 22181-5599

In WARHAWK Hall 5, use entrance  
12



ایمیل کانون [kanooneiranian@kanooneiranian.org](mailto:kanooneiranian@kanooneiranian.org)

سایت کانون <http://www.kanooneiranian.org>

۳ ۷۰۳-۸۱۷-۱۶۵۱ تلفن کانون

## کارگران شرکت سرو مشرق زمین

یکماه دستمزد و عیدی پایان سال معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 30 نفر از کارگران شرکت خدماتی پیمانکاری سرو مشرق زمین با وجود اعتراضات تائکونوی تا امروز موفق به دریافت یکماه دستمزد و عیدی و پاداش پایان سال خود نشده اند. کارگران زحمتکش شرکت در آخرین روزهای پایانی سال در اعتراض به نپرداختن دستمزدها و عیدیشان و در اعتراض به دزدیهای جناب "سیار" مدیر شرکت سرو مشرق زمین در برابر شهرداری منطقه 5 تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. اما طبق روال همیشگی در تبنای سرمایه داران با کاربدستان حکومت جانپان اسلامی برای بالا کشیدن حق و حقوق کارگران، بلافاصله سیار مدیر شرکت در تماس پنهانی با مسئولین شهرداری منطقه 5 و پرداخت رشوه، هم مزدوران حکومت در شهرداری و هم سیار بطور متحد در برابر کارگران حاضر شده و با برخورد خشن و تهدید آمیز به کارگران گفته اند: طبق قانون اداره کار عیدی به شما تعلق نمیگیرد چون افغانی هستید و برای پرداخت یکماه دستمزد نیز فعلا پولی در بساط نداریم. بماند برای آن طرف سال.

یکی از کارگران میگفت: هم اون طرف سال را دیده ایم هم این طرف را. هیچ خبری از پول نیست. آخر مگر بین کارگر افغانستانی و کارگر ایرانی فرقی هست؟ کارگر با کارگر هیچ تفاوتی نداره، کارگر جماعت هر جای دنیا باشه این حکومتها، این سرمایه دارها حقشو میخورن. در افغانستان، در ایران، در مصر و در همه جا کارگر اسیر دست سرمایه دارها و حکومتهاست. من بیش از 2 سال است از ایالت بدخشان افغانستان برای کارگری، برای یک لقمه نان شرافتمندانه به ایران آمده ام. آنجا از دست اسلام فرار کردیم در اینجا دوباره به دست اسلام گرفتار

شده ایم! زن و 4 فرزندم را در آنجا رها کرده ام. 2 سال است آنها را ندیده ام، چشمشان به دست من است تا پولی برایشان بفرستم. به ما گفته اند ماهی 300 هزار تومان به شما پرداخت میکنیم. سر ماه و پایان سال که میشه همین دستمزدها را هم نمیدهند. همین سیار بی وجدان میگه خدا را شکر کنید که شما را سر کار آورده ام، من نباشم فوراً شما را به افغانستان دیپورت میکنند. اعتراض هم که میکنیم شهرداری و حکومت هم از سیار حمایت میکنند.

شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین با بیش از 30 نفر کارگر که نه قراردادی و نه روزمزد هستند - فقط به کارگران گفته اند ماهی 300 هزار تومان به شما میپردازیم! - که البته از پرداخت همین دستمزد هم بیشرمانه طفره میروند، با ساعت کاری شبانه روزی در ایام تعطیل و غیر تعطیل، طرف قرارداد شهرداری منطقه 5 تهران و ارائه دهنده خدمات مربوط به پارکها و فضای سبز میباشد. این کارگران زحمتکش از شهروندان افغانستانی بوده که عمدتاً بعلت اقامت غیر قانونی در ایران و محرومیتها و مشکلات ناشی از اقامت غیر قانونی در شرایط معیشتی و کاری بسیار سختی بسر میبرند و محل زندگی جمعی آنها اتاقکهای است که در مجاورت دستشویی پارکها در اختیار آنها گذاشته اند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۵ آوریل ۲۰۱۱

## موفقیت اعتراض پناهندگان متحصن در ترکیه



همبستگی بین المللی در دفاع از مطالبات برحق هفت پناهجوی ایرانی و افغانستانی در شهر "وان" ترکیه، کمیساریای سازمان ملل متحد در امور پناهندگان را مجبور به گردن نهادن به خواسته های این پناهندگان نمود.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در اطلاعیه قبلی خود در این خصوص به اطلاع عموم رساند که: "هفت پناهجو، از جمله یک زن افغانستانی در ترکیه، از ساعت نه صبح امروز سه شنبه بیست و نهم مارس ۲۰۱۱، در مقابل درب سازمان ملل متحد در امور پناهندگان دست به اعتصاب غذا زدند. این پناهجویان در شرایطی مجبور به اعتصاب غذا شده اند که حق پناهندگی آنان توسط سازمان ملل متحد، به رسمیت شناخته شده است. بنا بر گزارش رسیده به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، با گذشت چهار سال از گرفتن حق پناهندگی برخی از این پناهجویان، تاکنون انتقال آنان به کشور امن ثالث به دلایل واهی انجام نپذیرفته است".

بنابر اخبارمنتشر شده توسط اعتصاب کنندگان در مقابل دفتر یو ان در وان ترکیه، "در نتیجه این فشار داخلی (ترکیه) و بین المللی، هیئتی از دفتر مرکزی یو ان در آنکارا با مسئولیت خانم "لرزان" به منظور مذاکره با اعتصاب غذا کنندگان وارد وان شد و طی چند نشست حضوری و مکالمات تلفنی در روزهای یکشنبه و دوشنبه گفتند که بر مشکلات ما واقفند و متعهد شدند که به مطالبات ما در اولین فرصت ممکن جامه عمل بپوشانند" ... همچنین در ادامه این خبر آمده است: "در همینجا به اعتصاب غذای خود پایان میدهم و مبارزه خود را تا تحقق کامل تعهدات یو ان در اشکال مختلف ادامه خواهیم داد".

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن تبریک به پناهندگان متحصن و تمامی سازمانها، نهادها، رسانه ها و شخصیتهای مدافع حقوق انسان که در موفقیت تائکونوی این کمپین دخیل بودند، اعلام میدارد که این کمپین هنوز به فرجام نهائی خود نرسیده است و تا انتقال این پناهندگان به کشور امن سوم ادامه خواهد داشت.

### زنده باد حقوق جهان شمول انسان

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

05 آوریل 2011

## تقدیر از محبت و توجه رفقا

در شادی هم شریک بودن کار راحتی، همه هم خوب بلدن. اما در مشکلات هم شریک بودن کار راحتی نیست و فقط افراد خاصی این کار رو خوب بلدن. انسان های بزرگ! و رفقای حزب اتحاد کمونیسم کارگری از این دسته انسان ها هستن. قبیل هم بارها شاهد این امر بودیم. اما این بار در سختی های من و همسرم نیز با ما سهیم شدن و ما این مشارکت رو در حیطه ی زندگی خصوصیمون هم علاوه بر زندگی سیاسیمون (که البته می شه گفت که دیگه یکی شده) به طور ملموس دیدیم و حس کردیم.

چقدر درسته که می گن انسان ها رو باید در لحظات سخت و عرصه ی عمل شناخت و در همین هنگام بود که رفقای حزب ما یا به عبارتی دیگر اعضای خانواده ی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر ما آغوش گشودن و با حمایت های بی دریغ خود باعث شدن همسرم از بستر بیماری به سلامت بیرون بیاد و کنارمون باشه، در شرایطی که مدعیان حمایت از انسان ها، در حیطه عمل راه خاموشی برگزیده بودن!

دست تک تک رفقای عزیزمان را به پاس قدردانی می فشاریم و امید آن داریم که همگی بتوانیم اساس سوسیالیسم را که همانا انسان است ارج بنهیم.

با تشکر،

سیامند رحمانی

**تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!**

کارل مارکس

**"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا سردهیم؛ همان جلائی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"**

کارل مارکس

## اطلاعیه خبری خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هلند

واحد هلند حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور تسهیل گردهمایی اعضای حزب و دوستداران کمونیسم کارگری "خانه حزب" را در هلند سازمان داده است. جلسه بعدی ما روز جمعه 15 آوریل خواهد بود. در خانه حزب ادبیات و نشریات حزب در دسترس می باشد. شرکت برای عموم آزاد است.

روز جمعه 15 آوریل منتظر حضورتان هستیم .

زمان از 13:30 تا 16:30

مکان: Amsterdam 1013ZD  
 Buurtcentrum de Horizon 50 -  
 Zaandammerplein

برای استفاده از اتوبوس شهری آمستردام - از سنترال استیشن میتوانید از اتوبوس زیر استفاده کنید

Stadsbus 48

richting Station Sloterdijk ؛  
 Westerdok ایستگاه

بهتر است آدرس را به راننده نشان دهید تا در ایستگاه مناسب پیاده شوید. از ایستگاه تا پاتوق 3 دقیق پیاده روی دارد. کسانی که با ماشین خود میآیند میتواند از کد پستی 1013 ZD استفاده نمایند و پلاک 50 را وارد کنند.

برای هماهنگی با تلفن: 0685322174 جمال ارژنگ تماس حاصل نمایند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد هلند

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلائی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

## گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری



حزب اتحاد کمونیسم کارگری شما را به شرکت در جلسات گفت و شنود با رهبری حزب دعوت میکند

کلن، آلمان: شنبه ۲۳ آوریل ساعت ۵ بعدازظهر

نسرین رمضانعلی و آذر ماجدی

**Alte Feuerwache Köln**  
**Melchiorstr. 3**  
**50670 köln**  
**Germany**

نسرین رمضانعلی



آذر ماجدی



## کمیته خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در نیمه مارس ۲۰۱۱ هیات دایر دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، طبق قرار مصوب کنگره اول، کمیته خارج کشور حزب را منتصب کرد. پیش از آن تشکیلات خارج حزب تحت رهبری مسئول خارج قرار داشت. طبق قرار مصوب کنگره اول، این کمیته در اولین فرصت کنفرانس تشکیلات خارج کشور را تشکیل می دهد و از آن پس کمیته خارج کشور توسط کنفرانس های تشکیلات خارج انتخاب خواهد شد.

رفقا محمود احمدی، جمال ارژنگ، مریم کوشا، آذر ماجدی و شهلا نوری اعضای جدید کمیته خارج هستند. مریم کوشا بعنوان دبیر کمیته منتصب شد.

کمیته خارج کشور در اولین جلسه خود پلاتفرم دبیر را باتفاق آراء به تصویب رساند.

هیات دایر دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اول آوریل ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!